

خبر

خبری تلخ از یک دادستان

قاتلی به نام شوخی

طبق گزارش های اولیه و تحقیقات صورت گرفته ظاهراً دو نفر از دانش آموزان در داخل سرویس مدرسه، مشغول شوخی با یکدیگر بودند و به علت ورود ضربه به در مینی بوس حامل دانش آموزان، یک دانش آموز ۱۰ ساله اسفراینی از خودروی در حال حرکت به بیرون سقوط و فوت می کند.

دادستان عمومی و انقلاب اسفراین در پی بروز حادثه سقوط یک دانش آموز این شهر از سرویس مدرسه با بیان این مطلب افزود: در پی وصول گزارش جان باختن یک دانش آموز اسفراینی بر اثر پرت شدن از سرویس مدرسه، بررسی چگونگی وقوع این حادثه از همان ابتدا در دستور کار قرار گرفت. «کریمی، افزود: با پایان تحقیقات اولیه پرونده قضایی در این خصوص تشکیل و به شمعیه اول بازپرسی دادسرای این شهرستان ارجاع داده شد و هم اکنون تحت رسیدگی قرار دارد.

وی خاطرنشان کرد: جسد نیز به منظور تشخیص علت تامه فوت به پزشکی قانونی منتقل شد و راننده مینی بوس هم به عنوان متهم با صدور قرار تأمین کیفری و گذاشتن وثیقه فعلاً آزاد است.

وی افزود: خودروی مربوط به منظور بررسی کارشناسانه ابعاد مختلف ماجرا توقیف شده است و تحقیقات تکمیلی تا وصول نظر پزشکی قانونی و کارشناس یا کارشناسان و نیز روشن شدن ماهیت و زوایای دیگر این حادثه همچنان ادامه دارد.

قاب حادثه



واژگونی یک خودرو در جاده بش قارذاش

من گفت حالا هم می توانم وسایل خانه را به هم بریزم و بشکنم؟ حتی در خانه را به رویم قفل می کردند و در حیاط می خوابیدم. این ماجرا ادامه داشت تا این که شبی با خودم خلوت و زار زار برای گذشته و آینده تباه شده ام گریه کردم. صبح وقتی از خواب بیدار شدم تا مادرم را صدا کردم او از ترس این که مبادا باز خانه را به هم بریزم به من گفت پول مواد را زیر بالشم گذاشته است. به مادرم گفتم پول نمی خواهم، تصمیم دارم اعتیادم را ترک کنم.

او گریه کرد و گفت اذیتش نکنم و او را آزار ندهم و سراغ مواد بروم. اما وقتی اصرارم را دیدم مرا پیش دکتر برد. دکتر گفت اول باید میزان تحمل بدنم را تست کند برای همین حدود ۶۰ قرص به من داد. داخل مطب تمام قرص ها را خوردم و چند لحظه طول نکشید که بی هوش شدم.

مادرم من را به خانه برد و تا ۲۴ ساعت روی سرم دعا و قرآن خواند. من هم به خواب عمیقی فرو رفته بودم. صبح روز بعد مادرم به خیال این که من فوت کرده ام از خدا می خواست از گناهانم بگذرد. کم کم بعد از ۲۴ ساعت به هوش آمدم و مادرم با دیدن این صحنه از خوشحالی جیغ کشید و به سرعت

من را نزد دکتر برد. بعد از این ماجرا حدود دو سال قرص مصرف کردم تا این که به پزشکی عادی برگشتم. در این گیر و دار با یک دختر آشنا شدم و با هم ازدواج کردیم و بعد از چند سال زندگی مشترک صاحب یک فرزند شدیم.

روزی من و همسرم سر ماجرای خانه که باید سندش را به اسم او بزنم دعوای مان شد.

همسرم به من می گفت باجنابم این کار را برای همسرش کرده است. از همسرم اصرار و از من انکار، این کار باعث شد اعصابم به هم بریزد و دوباره پایم بلغزد و سراغ شیشه بروم.

وقتی همسرم متوجه شد سراغ مواد رفته ام در خانه را به رویم باز نکرد. بعد از چند روز هر بار جلوی در خانه می رفتم کسی در را باز نمی کرد تا این که فهمیدم او خانه را خالی کرده است.

بعد از مدتی همسرم از دست من شکایت کرد و درخواست طلاق داد و حضانت فرزندم را از من گرفت. مدتی دادگاهی بودیم تا این که روزی داخل یکی از پاتوق ها دستگیر شدم و من را به کمپ آوردند. الان با خودم می جنگم تا شاخ این غول آفیونی را شکتم و خودم را از چنگالش آزاد کنم.

مادرم می گفتم چرا درخت باید این همه شاخ و برگ داشته باشد؟ بعد از آن شروع به شکستن شاخه های آن می کردم. به مادرم می گفتم چرا شما به دولت پول کمی برای آب و برق می دهید؟

بعد از آن شیرآب را باز می کردم و به مادرم هشدار می دادم که هیچ کس حق ندارد تا ۴۸ ساعت آن را ببندد و حتی در سرویس بهداشتی را قفل می کردم و مانع استفاده خانواده ام می شدم. مادرم شروع به گریه و التماس می کرد تا از این کارها منصرف شوم.

دست خودم نبود انگار نیرویی از درون من را وادار به انجام این کارها می کرد. بعد از تهیه مواد شروع به تزریق آن به دستم می کردم ولی یک رگ سالم در دستانم پیدا نمی شد. روزی که در دستم رگ برای تزریق پیدا نمی کردم گریه می کردم و با رگ های دستم حرف می زدم و آن ها را نوازش می کردم تا با من آشتی کنند و خودشان را به من نشان دهند و تزریق مواد را شروع کنم! دستانم سوراخ سوراخ شده بودند، گاهی روزی ۱۰ بار مواد تزریق می کردم و با این کارم خون از دستانم جاری می شد.

پدرم با این وجود چون تک پسر بودم من را دوست داشت و از من حمایت می کرد و چشم دیدن زجر کشیدن مرا نداشت و پول مواد را در اختیارم می گذاشت.

روزی مواد جدید به بدنم تزریق کردم و حامل خیلی بد شد طوری که روی زمین به پشت افتادم و محکم به زمین چنگ انداختم چون احساس می کردم دارم از زمین کنده می شوم و در جدال با مرگ بودم که مادرم با پاشیدن آب سرد، من را به خودم آورد.

مادرم به خاطر ماجرای خواستگاری، عذاب وجدان گرفته بود برای همین خودش را سرزنش می کرد و من را پیش دعا نویسی و اشخاص دیگر می برد تا شاید به زندگی عادی برگردم. پنهان کاری مادرم سرنوشتم را عوض کرد تا این که پدرم فوت کرد. آن قدر غرق در مواد شده بودم که تا به خودم آمدم دیدم مراسم خاک سپاری او تمام شده وجدان گرفته بود برای همین خودش را سرزنش می کرد و من را پیش دعا نویسی و اشخاص دیگر می برد تا شاید به زندگی عادی برگردم. پنهان کاری مادرم سرنوشتم را عوض کرد تا این که پدرم فوت کرد. آن قدر غرق در مواد شده بودم که تا به خودم آمدم دیدم مراسم خاک سپاری او تمام شده

و حتی شام مراسم را داده و بدون این که برای آخرین بار از پدرم خداحافظی کنم او را دفن کرده اند.

بعد از فوت پدرم متوجه شدم بی پشتوانه شده ام و چه فرد نازنینی را از دست داده ام چون بی محلی خانواده و فامیل به من شروع شد و حتی روزی دایی ام با طعنه به

سرزنش کرد که چرا خبر او را نمی گیرم؟ وقتی ماجرا را فهمید به شدت عصبانی شد و از من خواست هر چه زودتر اعتیادم را ترک کنم. یکی از دوستانم به من پیشنهاد داد همراه مصرف مواد برای شادابی پوست و چهره ام، نوشیدنی غیرمجاز مصرف کنم. شب نخست که به پیشنهاد دوستم عمل کردم حال خاصی پیدا کردم. دوباره دختر مورد علاقه ام داخل کوچه جلویم را گرفت و گفت چرا به عهدهی که با هم برای ازدواج بسته ایم عمل نمی کنم و او را بلاتکلیف گذاشته ام؟

شب به مادرم گفتم برایم به خواستگاری برود. او سری تکان داد و گفت همین کار را خواهد کرد. روز بعد مادرم و زن دایی ام با یک دسته گل و یک جعبه شیرینی به خواستگاری رفتند و من در خانه منتظر ماندم تا ببینم نتیجه چه خواهد شد.

بعد از یک ساعت مادرم با چهره عیوس وارد خانه شد و به من گفت جواب دختر منفی است. با شنیدن این جمله دنیا روی سرم خراب شد و به شدت ناراحت شدم. بعدها متوجه شدم مادرم اصلاً به خواستگاری نرفته بود! چون از دروغ مادرم اطلاع نداشتم هر بار که آن دختر جلوی در خانه مان می آمد تا احوال را بپرسد، خودم را به او نشان نمی دادم و بی محلی می کردم.

بعد از این ماجرا به مصرف شیشه روی آوردم و روزگرم تیره و تار شد چون فکر می کردم چیزی برای از دست دادن ندارم. نزدیک به دو سال طول کشید تا این که روزی زن دایی ام که گویا عذاب وجدان گرفته بود را از خواستگاری دروغین و جواب «نه، آن دختر را برایم فاش کرد.

زن دایی ام گفت: مادرم به خیال این که من اعتیاد دارم و خانواده آن دختر حتماً دست رد به سینه اش خواهند زد و با این کار جلوی همسایه ها سنگ روی یخ خواهد شد، نقشه خواستگاری دروغین را کشیده بود. زمانی که متوجه حقیقت شدم شیشه و کریستال، شیره جان من را خشک کرده و عشق و عاشقی از سرم پریده بود و کاری از دستم بر نمی آمد.

بعد از این ماجرا مصرف شیشه ام زیاد شد تا جایی که به تزریق مواد روی آوردم و پولش را هم از مادرم می گرفتم. صبح زمانی که از خواب بیدار و با مکت مادرم برای دادن پول مواد رو به رو می شدم مثل دیوانه ها به جان وسایل خانه می افتادم و آن ها را می شکستم تا پول مواد را به من بدهد. حتی به درخت حیاط هم رحم نمی کردم و به



تزیینی

ماجرای مردی که

به رگ های دستش التماس می کرد!

مواد مصرف می کرد.

بعد از چند روز دیدم استخوان دردم تمامی ندارد تا این که به دکتر رفتم. او برای ترک اعتیادم داروی دست ساز داد و مصرف دارو باعث شد بعد از چند روز اعتیادم را به راحتی کنار بگذارم.

ترک اعتیاد در عرض چند روز باعث شد به مصرف مواد ادامه دهم به این امید که هر موقع اراده کنم با مصرف دارو مثل دفعه اول می توانم اعتیادم را کنار بگذارم. اما بار دوم مثل بار اول داروها جواب نداد و در شب دوم، استخوان درد امانم را برید و دوباره سراغ مواد رفتم.

بعد از این ماجرا وارد دانشگاه شدم و تا مقطع فوق دیپلم ادامه تحصیل دادم. در این گیر و دار با یک دختر آشنا شدم و تصمیم گرفتم ازدواج کنیم.

رفته رفته اعتیاد بر من غلبه کرد و قدرت و اختیار را از من گرفت. چهره ام زرد و بی روح شده بود و اصلاً توان خبر گرفتن از دختر مورد علاقه ام را نداشتم تا این که روزی او مرا با آن وضعیت دید و جویای احوال شد و من را

صدیقی

روزی که در دستم رگ برای تزریق پیدا نمی کردم گریه می کردم و بعد از آن با رگ هایم حرف می زدم و آن ها را نوازش می کردم تا با من آشتی کنند و خودشان را به من نشان دهند و تزریق مواد را شروع کنم! دستانم سوراخ سوراخ شده بودند و گاهی روزی ۱۰ بار مواد تزریق می کردم. با این کارم خون از دستانم جاری می شد. این ها بخشی از صحبت های یک مرد جوان شیشه ای است که دوران پاکی اش را در کمپ می گذراند.

او می گوید: دیپلم که گرفتم به سربازی رفتم. بعد از اتمام خدمت دوستان نابایم برایم یک سور دودی تدارک دیدند تا با این کارشان برایم جشن گرفته باشند اما در واقع من را وارد منجلاب اعتیاد کردند.

بعد از این ماجرا اصلاً فکر نمی کردم معتاد شده باشم تا این که عمه ام فوت کرد و نتوانستم طی روز سراغ مواد بروم. شب دیدم دست و پاهایم درد می کنند و تازه فهمیدم اعتیاد دارم. پدرم سگته کرده بود برای همین

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۱۳۹۷۰۴۰۰۷۱۴۱۰۰۱۳۲۲/۲

بدین وسیله به آقای احسان جاجرمی فرزند رحمت اله به شماره شناسنامه ۳ و کدملی ۰۷۵۹۸۴۵۲۲۰ صادره از جاجرم ساکن جاجرم (متن سند) جاجرم- کلاته حاج رحمت- منزل شخصی (اظهاری) ابلاغ می شود که سازمان جهاد کشاورزی خراسان شمالی به استناد سند اجاره شماره ۴۵۳۴۷-۸۲/۱۲/۲۱ به مبلغ اجاره سالیانه سی هزار ریال به دلیل عدم انجام طرح در مدت زمان تعیین شده و عدم تمدید قرارداد اجاره به استناد شروط ضمن عقد تقاضای استرداد و تخلیه مورد اجاره را نموده است و طبق مقررات علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۱۳۲۲/۲-۸۰۰۷۱۴۸۰۰۷۱۴۱۰۰۱۳۹۷۰۴۰۰۳۴۵ و شماره بایگانی ۹۷۰۰۳۴۵ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۹۷/۱۲/۲۶ مامور پست به دلیل عدم شناسایی مخاطب، ابلاغ به شما میسر نگردیده، لذا بنا به تقاضای بستنکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.

مسئول واحد اجرای اسناد رسمی جاجرم

۹۸۰۲۱۷۱۵/۳

آگهی تغییرات صندوق قرض الحسنه امام جعفر صادق اسفراین

موسسه غیر تجاری به شماره ثبت ۶ و شناسه ملی ۱۰۴۰۰۰۰۰۰۲۵۶

به استناد صورتجلسه هیئت امنا مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - محل موسسه به آدرس استان خراسان شمالی، شهرستان اسفراین، بخش مرکزی، شهر اسفراین، نواب صفوی، خیابان معلم، خیابان نواب صفوی، پلاک ۸۱- طبقه همکف- کدپستی: ۹۶۶۱۶۶۶۹۸۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید. - سرمایه ثبتی صندوق از مبلغ یک میلیون ریال به پانصد میلیون ریال افزایش یافت که از طریق هیئت امنا به طور مساوی و بلاعوض تأمین و اهداء گردید و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. - تقلیل تعداد اعضاء هیات امنا از ۲۵ نفر به ۲۳ نفر در صورتی که دستور جلسه مربوط به تعیین افراد جایگزین هیئت امنا (در زمان هیات) باشد، اعضای هیئت امنا تأکید کردند که از اعتبار و حسن سابقه و التزام به موازین شرع و قانون و اعتقاد به اصل سنت قرض الحسنه برخوردارند و متعهدند در خدمت به محرومین و نیازمندان و احیای سنت قرض الحسنه نهایت کوشش خود را به کار گیرند و به طور فردی و تضامنی مسئولیت خود را نسبت به موارد فوق اعلام می دارند و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. - اساسنامه در ۳ فصل، ۱۸ ماده و ۹ تبصره به تصویب هیات امنا صندوق رسید و جایگزین اساسنامه قبلی گردید. با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح مواد اساسنامه در تصمیمات پیش بینی نشده سامانه، تصویب اساسنامه جدید، تغییر محل (تغییر نشانی در یک واحد ثبتی)، افزایش سرمایه انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان شمالی

مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اسفراین

۹۸۰۲۱۵۸۱/۳

قابل توجه اراء دهندگان خدمات مجالس ترحیم و بزرگداشت

- * تالار ها
- * رستوران ها
- * مراکز طبخ غذا
- * گل فروشی ها
- * پارچه نویسان
- * تابلوسازان
- * حکاکان
- * فیلمبرداران و عکاسان
- * ظروف کرایه، ظروف یک بار مصرف

برای درج آگهی در صفحات روزنامه **با تخفیف ویژه** با شماره های زیر تماس بگیرید:

۳۲۲۲۴۵۰۰۵ - ۳۲۲۲۱۲۷۶۰